

دمکراسی تشکیلاتی از دید ضدسرمایه داری آقا حکیمی

مرتضی افشاری

چهاردهم بهمن ماه هشتاد و شش

مدتی است که بحران کمیته هماهنگی باعث شده که از طرف فعالین کمیته و همچنین کسانی که در خارج از کمیته هستند بحثها و نقدهایی انجام گیرد و بالاخره آقای محسن حکیمی با مقاله‌ای با عنوان - کسانی که هدف کمیته هماهنگی را قبول ندارند در میان اعضای این کمیته چه می‌کنند - گویا سوت پایان مجادله و بحث را زدند. و با یک فرمان تمام مخالفین نظری خود را اخراج کردند.

ابتدا بگویم که من قصد آنرا ندارم که با نظرات آقای حکیمی در مورد جنبش کارگری و کمونیستی وارد مجادله شوم. چون تاکنون نوشته‌های زیادی در نقد نظرات انحرافی ایشان انجام گرفته است [۱].

منتها با خواندن مقاله اخیر آقای حکیمی بر خود لازم دانستم نکاتی را در مورد این نوشته مختصراً توضیح بدهم. در ابتدای مقاله ایشان تلاش دارند که بگویند کارگران ذاتاً ضدسرمایه هستند. بهقول معروف: از کرامات شیخ ما این است که شیره را خورد و گفت شیرین است. آقای حکیمی می‌گویند که کارگران ذاتاً ضدسرمایه هستند. کسی این را رد نمی‌کند و هنوز ایشان حرف جدیدی نزده‌اند. منتها نتیجه‌ای که ایشان از این مسئله می‌گیرند، خیلی غیرواقعی و غیرکارگری می‌باشد و به‌هیچ‌وجه با مبارزات آبی و آبی طبقه‌کارگر ربطی ندارد. استدلالهای آقای حکیمی بر این که کارگران ضدسرمایه هستند این است که کارگران می‌گویند: چرا من که تمام ثروت جامعه را تولید می‌کنم خودم و خانواده‌ام باید در فقر و محرومیت زندگی کنیم؛ یا چرا زیباترین خانه‌ها را بسازم و خودم در مخروبه‌هایی که جای هیچ انسانی نیست زندگی کنم؛ و یا چرا من جان بکنم و کار کنم و توسرمایه‌دار مفت‌خور بخوری و... تمام اینها درست است. کارگران در هر مبارزه و اعتراضی اینها را می‌گویند، ولی نگاه کنیم به مبارزات ۲۰۰ سال گذشته کارگران جهان و خواسته‌هایشان... و راه دور نرویم هم‌اکنون اکثر اعتصابات و اعتراضات کارگران ایران با چه شعارهایی سازماندهی میشود و چه خواسته‌هایی دارند، نگاه کنیم به کارگران نساجی در شهرهای مختلف، کارگران نیشکر هفت‌تپه، کارگران خاتون‌آباد، کارگران شرکت واحد و هزاران نمونه دیگر. خواسته‌های اینان چیست، امنیت شغلی، حقوقهای عقب‌افتاده، اضافه حقوق، تشکل مستقل و آزاد کارگری و...

کارگران در مبارزات جاری خود بدرستی با مطرح کردن خواسته‌های مشخص و روشن و قابل قبول برای اکثر کارگران خود را سازماندهی می‌کنند و دست به اعتراض می‌زنند و با توازن قوا شعارهایی اساسی‌تر را مطرح می‌کنند.

آیا اگر کارگران در مبارزات روزمره خود این خواسته‌ها را مطرح می‌کنند، اگر تشکلی به‌هرنامی ایجاد شد و برای این خواسته‌ها قهرمانانه مبارزه کرد، چون کلمه جادویی ضدسرمایه را در اساسنامه یا سند هویت و یا در سر در تشکل خود ندارند سازشکارند و نوکر سرمایه؟

با همین دید بود که ایشان و همفکرانشان در روزهای اعتصاب و رودررویی کارگران واحد و سندیکایشان از آنها

حمایت که نکردند هیچ بلکه علیه آنان موضع گرفتند [۲]. روش آقای حکیمی مانند روش اسلامیهای رادیکال است که می‌گویند تو هرچقدر کار انسانی بکنی تا زمانی که نگویی اشهد ان لا اله الا الله فایده ندارد.

آقای حکیمی خوب میداند چه مبارزات عظیمی برای هشت ساعت کار روزانه، بیمه و خدمات اجتماعی، لباس کار، مرخصی سالیانه، امنیت شغلی، و... در جهان انجام گرفته و خوشبختانه در صف اول این مبارزات در همه کشورهای جهان کمونیستها بوده‌اند. در همه این مبارزات کارگران بیکار شدند، زندانی شدند، کشته دادند تا توانستند خواسته‌هایی را برای بهبود شرایط زندگی خویش به دست بیاورند. اما ایشان همه این دستاوردها و مبارزات را نادیده می‌گیرند و با عنوان کردن تزهایی مثل فرمیسم راست و چپ همه اینها و حتی پیروزی طبقه‌کارگر در مقاطعی از تاریخ مثل انقلاب اکتبر را نیز به حساب سازش و نوکری کارگران می‌گذارد. دست‌مریزاد به این همه ضدسرمایه‌داری بودن ایشان...

اما به دو مورد دیگری که برای من مهم تر می‌باشند نیز باید اشاره کنم. اول برخورد ایشان به بهزاد سهرابی. ایشان با لاقیدی کامل بهزاد سهرابی را به این دلیل که در مقاله‌ای از ایشان و همفکرانشان در خارج از کشور نام برده است، به کار پلیسی متهم می‌کند. اما خود آقای حکیمی در تمام سخنرانی‌های تاکنونی‌اش، در دانشگاهها و جاهای دیگر و در همه نوشتجاتش گفته است که فعالیت علنی می‌کند. او حتی به کسانی که میخواستند از او دفاع کنند توصیه می‌کرد که با اسم علنی خود ظاهر شوند. ضمناً طرفداران آقای حکیمی و دوستانشان در خارج از کشور بارها ایشان را رفیق خود اعلام کرده‌اند. اینها لو دادن نیست، اما حالا که بهزاد سهرابی در نوشته‌ای لغو کارمزدی در خارج از کشور و ضد سرمایه‌داری آقای حکیمی را در یک جهت می‌داند، این شد لو دادن؟ ایشان که خود چندین مصاحبه با نشریه لغو کارمزدی در خارج کشور انجام داده است. علاوه بر این همفکران آقای حکیمی بارها و بارها اسانلو را به احزاب چپ و راست و غیره متصل کرده‌اند، چرا آقای حکیمی حتی یک بار و برای نمونه هم که شده به آنها اعتراض نکرد؟ اسانلو که به پنج سال زندان محکوم شده است و ایشان چند روز در بازداشت به سر برده است. این مظلوم نمایی برای چیست؟

مورد دوم برخورد ایشان با مخالفین خود در کمیته هماهنگی می‌باشد که می‌گوید هرکسی با اساسنامه مصوب مجمع عمومی دوم مخالف است باید کمیته هماهنگی را به‌زبان خوش ترک کند به‌نظر من می‌آید که آقای حکیمی نه تنها در مبارزات کارگران شرکت نداشته و تاریخ این جنبش را نمی‌شناسد، بلکه حتی با موازین ابتدائی مبارزه سیاسی نیز آشنا نیست. ایشان باید لااقل با ابتدایی‌ترین حقوق دموکراتیک آشنایی داشته باشد، که اگر در یک مجمع عمومی اساسنامه‌ای تصویب شد همین مجمع عمومی حق دارد آنرا تغییر دهد و یا کلاً عوض کند.

چون در تمام تشکلهای کارگری و حتی غیرکارگری مثل دانشجویان، زنان، نویسندگان و غیره مجمع عمومی بالاترین ارگان تصمیم‌گیری می‌باشد، و اگر ما اعضای این جنبشها و تشکلهای را دارای عقل و منطق بدانیم. لذا مجمع با اکثریت آرا حق دارد اسم، اساسنامه، سند هویت و غیره را عوض کند.

همه دعوی کمونیستها و آزادیخواهان این است که بگویند هیچ قانونی ابدی و ازلی نیست. برعکس این تفکر مذهب‌یون می‌باشد که می‌گویند در مورد هر پدیده‌ای میتوان بحث و جدل کرد، الا قوانین اولیه الهی. لابد اساسنامه مصوب مجمع عمومی دوم از نظر آقای حکیمی قرآن است که کسی حق ندارد آنرا تغییر دهد. لذا حکیمی و همفکرانشان از یک دید

غیر علمی به مسئله نگاه می‌کنند و در مقاله‌اشان می‌گویند هر کسی که اساسنامه را قبول ندارد باید کمیته... را ترک کند. چرا نمی‌توان در کمیته ماند و استدلال کرد و اکثریت را قانع کرد که اساسنامه باید عوض شود. و اقلیت هم با حفظ اختلاف خود در تشکل باقی بمانند و نظر خود را تبلیغ کنند و اینرا برسمیت شناخت؟ آقای حکیمی تمام احزاب کمونیست از جمله حزب بلشویک را فرقه می‌دانند ولی مگر فرقه بودن شاخ و دم دارد؟ ایشان و همفکرانشان صد بار بیشتر به یک سکت عقب‌مانده شبیه هستند تا همه احزاب و سازمانهای چپ کنونی. آقای حکیمی، اگر شماها امکان اجتماعی و نفوذ حزب بلشویک و لنین، و دیگر احزاب چپ را داشتید با مخالفین چه می‌کردید؟ فعلاً که شما نه به دارید و نه به بار که این چنین فرمان صادر می‌کنید تا چه رسد به این که روزی دستتان به جایی برسد.

کمیته هماهنگی ملک طلق و شرکت خصوصی هیچ کس نیست که با دستور بخواهد هر کس با اساسنامه مجمع عمومی بخوان اساسنامه حکیمی و شرکا- مخالف است برود. آقای حکیمی جنبش کارگری ایران را دست کم گرفته است.

مرتضی افشاری

اول فوریه ۲۰۰۸

[۱] از جمله مراجعه کنید به: "در نقد پیش نویس منشور تشکل کارگری ضد سرمایه داری" در سایت www.omied.net

[۲] نگاه کنید به: "کالبد شکافی یک پرخاش" در سایت امید